



تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه یازدهم؛ دوشنبه ۱۳۹۱/۷/۱۰

حرمت بیع مصحف

[مرحوم شیخ رحمته در خاتمه‌ی مکاسب محرمه چند مسأله مطرح می‌کند از جمله] مسأله‌ی مورد ابتلائی که از صدر اسلام تاکنون مطرح بوده و تقریباً هیچ مسلمانی از آن فارغ نیست و آن بحث بیع مصحف است که آیا خرید و فروش قرآن جایز است یا چنان‌که عده‌ای می‌گویند حرام است؟ کما این‌که امروزه نیز خرید و فروش قرآن مرسوم نیست و به صورت هدیه معاوضه می‌شود.

مرحوم شیخ اعلامی را نام می‌برد که تصریح به حرمت بیع مصحف کرده‌اند:

«صرح جماعة كما عن النهاية و السرائر و التذكرة و الدروس و جامع المقاصد بحرمة
بيع المصحف و المراد به كما صرح به في الدروس خطه و ظاهر المحكى عن نهاية
الإحكام اشتهاها بين الصحابة، حيث تمسك على الحرمة بمنع الصحابة، و عليه تدلّ
ظواهر الأخبار المستفيضة»^۱.

در بین این اعلام ابن ادريس هم که به اخبار آحاد عمل نمی‌کند، قائل به حرمت بیع مصحف شده در حالی که مستند حرمت، اخبار آحاد است. البته همان‌طور که شیخ می‌فرماید علامه در *نهاية الاحكام*^۲ به منع

۱. کتاب المكاسب، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. نهاية الاحكام في معرفة الأحكام، ج ۲، ص ۴۷۲.

بیع المصحف و شراؤه حرام، بل بیاع الجلد و الورق، لمنع الصحابة منه و لم يعلم لهم مخالف، و لأنه يشتمل على كلام الله فيجب صيانته عن البيع و الابتذال.

صحابه نیز استناد کرده، هرچند منع صحابه در حدی نیست که بتواند مدرک حکم باشد. بنابراین عمده دلیل بر حرمت، روایات است و همان‌طور که مرحوم شیخ می‌فرماید اخبار ظهور در حرمت دارد، هرچند شیخ در نهایت به خاطر بعضی وجوه اعتباری از افتاء به حرمت صرف نظر می‌کند.

در مقابل، عده‌ای مانند علامه‌ی بحرالعلوم، صاحب جواهر رحمته‌م و بعض متأخرین و معاصرین قائل به کراهت و عدم حرمت بیع مصحف شده‌اند و مستند آن‌ها نیز بعضی روایات است که دالّ بر جواز بیع مصحف است.

بنابراین رسیدگی به این مسأله با این ابتلاء فراگیر و اختلافی که در فتوا وجود دارد، دارای اهمیت ویژه است.

برای رسیدگی به مسأله، اول روایات دالّ بر حرمت و سپس روایات دالّ بر جواز را بررسی می‌کنیم.

روایت دالّ بر حرمت بیع مصحف

این روایات را صاحب وسائل رحمته‌م در بابی با عنوان «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ بَيْعِ الْمُصْحَفِ وَ جَوَازِ بَيْعِ الْوَرَقِ وَ الْجِلْدِ وَ نَحْوِهِمَا وَ أَخَذِ الْأُجْرَةَ عَلَيَّ كِتَابَتِهِ» جمع‌آوری کرده که معلوم می‌شود فتوای ایشان نیز حرمت است. این روایات عبارتند از:

۱. روایت عبدالرحمان بن سیابه:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ

۱. مراد از عبدالله بن محمد در این جا عبدالله بن محمد بن عیسی ملقب به «بنان» است که برادر احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی است. خانواده‌ی ایشان اهل علم بودند، پدرش محمد بن عیسی، وجه الاشاعره، شیخ القمیین و متقدم عند السلطان بود. برادرش احمد بن محمد بن عیسی نیز شیخ قم، وجه و فقیه قم و رئیس الذی یلقی السلطان بها بود؛ یعنی وقتی سلطان به قم می‌آمد با احمد بن محمد بن عیسی که بزرگ و رئیس قم بود دیدار می‌کرد.

از لحاظ علمی هم فقیه بزرگی بود و نظارت بر عملکرد علماء و اهل حدیث داشت و اگر کسی از ضعفاء نقل می‌کرد، هرچند شخصیت مهمی بود تا مرحله‌ی تبعید او هم پیش می‌رفت، به عنوان مثال احمد بن محمد بن خالد البرقی را که «یروی عن الضعفاء و یعتمد المراسیل و کان لا یبالی عنم بأخذ علی طریقه اهل الاخبار» از قم بیرون کرد، هرچند بعداً پشیمان شد و عذر خواهی کرد و در تشییع جنازه‌ی او حافیاً و حاسراً (پا برهنه و سر برهنه) حاضر شد - تا زمان رضاخان ملعون که فرهنگ غرب را به ارمغان آورد، سر برهنه بودن یک نوع عیب بود و جز در موارد خاص، کسی سر برهنه نبود - [یکی دیگر از کسانی که احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرد، سهل بن زیاد آدمی است که نجاشی می‌فرماید: «و کان احمد بن محمد بن محمد بن عیسی یشهد علیه بالغلو و الکذب و أخرجه من قم الی الوری». هم‌چنین محمد بن علی، معروف به ابا سمینه را هم از قم اخراج کرد که نجاشی در این مورد می‌فرماید: «و کان [محمد بن علی] ورد قم و قد اشتهر بالکذب بالکوفه و نزل علی أحمد بن محمد بن محمد بن عیسی

عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سِيَابَةَ^١ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْمَصَاحِفَ لَنْ تُشْتَرَى فَإِذَا اشْتَرَيْتَ فَقُلْ: إِنَّمَا اشْتَرَيْتَ مِنْكَ الْوَرَقَ وَمَا فِيهِ مِنَ الْأَدِيمِ^٢ وَحَلِيَّتِهِ وَمَا فِيهِ مِنْ عَمَلٍ يَدِكَ بِكَذَا وَكَذَا.^٣

عبدالرحمان بن سیابه می گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: مصاحف هرگز خریداری نمی شوند، پس هرگاه خریدی بگو من از تو ورق و ادیم (پوست دباغی شده که جلد قرآن است) و تزیینات آن و آنچه با دست انجام دادی (مثلاً تنظیم و صحافی کردی) را در مقابل فلان مقدار می خرم.

این روایت از لحاظ سند به خاطر عبدالله بن محمد و عبدالرحمان بن سیابه ناتمام است، ولی دلالت آن بر حرمت بیع مصحف تمام است؛ زیرا حضرت با لحن محکمی می فرمایند: مصاحف هرگز خریداری نمی شود، و اگر کسی می خواهد بخرد باید ورق، ادیم، حلیه و ... را بخرد.

٢. موثقه‌ی سماعه:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَشِرَائِهَا فَقَالَ: لَا تَشْتَرِ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَكِنْ اشْتَرِ الْحَدِيدَ وَ الْوَرَقَ وَ الدَّقَّتَيْنِ وَ قُلْ اشْتَرَيْتَ مِنْكَ هَذَا بِكَذَا وَ

مده، ثم تشهر بالغلو، فجفا، و أخرجه أحمد بن محمد بن عيسى عن قم و له قصة^١].

به هر حال عبدالله بن محمد هر چند در خانواده‌ی بزرگی بوده، ولی توثیقی از ایشان به ما نرسیده است.

١. در مصدر (کافی)، وافی و مرآة العقول به جای عبدالرحمان بن سیابه، عبدالرحمان بن سلیمان ذکر شده که توثیقی در رجال ندارد. عبدالرحمان بن سیابه هم توثیق ندارد و استفاده و ثاقت ایشان از بعضی اخبار نیز مشکل است. در حاشیه‌ی کافی - طبع دار الحدیث - نیز این چنین آمده که:

لم نجد رواية أبان - و هو ابن عثمان - عن عبد الرحمن بن سليمان في موضع. بل روى هو عن عبد الله بن سليمان في بعض الأسناد، و مضمون الخبر ورد في التهذيب، ج ٦، ص ٣٦٥، ح ١٠٥٠ عن الحسين بن سعيد - و قد عبّر عنه بالضمير - عن فضالة عن أبان عن أبي عبد الله بن سليمان - لكن لم يرد لفظه «أبي» في بعض نسخ التهذيب، كما أنه لم يذكر في الوسائل، ج ١٧، ص ١٥٩، ح ٢٢٢٤٠ - فلا يبعد أن يكون الصواب في ما نحن فيه أيضاً هو عبد الله بن سليمان.

٢. لسان العرب، ج ١٢، ص ٩:

الأديم: الجلد ما كان، و قيل: الأحمَر، و قيل: هو المدبوغ، و قيل: هو بعد الأفيق، و ذلك إذا تمّ و احمرّ ... و الأدمّة: باطن الجلد الذي يلي اللحم و البشرة ظاهرها، و قيل: ظاهره الذي عليه الشعر و باطنه البشرة ... و أديم كل شيء: ظاهره جلده. و أدمّة الأرض: وجهها؛ قال الجوهري: و ربما سمى وجه الأرض أديماً.

٣. وسائل الشريعة، ج ١٧، كتاب التجارة، ابواب ما يكتسب به، باب ٣١، ح ١، ص ١٥٨ و الكافي، ج ٥، ص ١٢١.

کَذَا.^۱

سماعة بن مهران می گوید از خدمت امام صادق علیه السلام درباره‌ی خرید و فروش مصاحف سؤال کردم حضرت فرمودند: کتاب الله را نخر لکن ورق و جلد و آهن (آهنی که در آن به کار رفته) را بخر.

این روایت از لحاظ سند تمام است، هرچند در مورد عثمان بن عیسی مدتی توقف داشتیم، ولی با تأمل بیشتر به این نتیجه رسیدیم که روایات ایشان قابل اعتماد است؛ چون شیخ می فرماید طائفه به روایات ایشان عمل می کنند و درباره‌ی روایات قدح صحبت کردیم.

این روایت ظهور در حرمت اشتراء مصحف دارد؛ چون حضرت از آن نهی می کنند.

۳. مرسله‌ی عثمان به عیسی:

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَ شِرَائِهَا فَقَالَ: لَا تَشْتَرِ كَلَامَ اللَّهِ وَ لَكِنْ اشْتَرِ الْحَدِيدَ وَ الْجُلُودَ وَ الدَّفْتَرَ وَ قُلْ أُشْتَرِي هَذَا مِنْكَ بِكَذَا وَ كَذَا.^۲

این روایت آن طور که صاحب وسائل نقل کرده مضمومه است، ولی در مصدر «عَمَّنْ سَمِعَهُ»^۳ دارد که در این صورت مرسله هم می شود و از لحاظ مضمون مثل روایت سابق است.

۴. مضمومه‌ی عبدالله بن سلیمان:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْمَصَاحِفِ فَقَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ فَقُلْ أُشْتَرِي مِنْكَ وَرَقَهُ وَ أَدِيمَهُ وَ عَمَلَ يَدِكَ بِكَذَا وَ كَذَا.^۴

عبدالله بن سلیمان می گوید از ایشان درباره‌ی خریدن قرآن سؤال کردم فرمود: وقتی می خواهی بخری بگو من ورق و ادیم و آنچه با دست انجام دادی را در مقابل این مقدار

۱. همان، ج ۲ و الکافی، ج ۵، ۱۲۱.

۲. همان، ج ۳ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۵.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۵.

الحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ سَمِعَهُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ ...

۴. همان، ج ۶، ص ۱۵۹ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۵.

می خرم.

این روایت از لحاظ سند به خاطر عبدالله بن سلیمان ناتمام است [علاوه بر آن که مضمومه است] و از لحاظ دلالت بر حرمت نیز، ضعیف و قابل مناقشه است.

۵. روایت جراح المدائنی:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنِ النَّضْرِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي بَيْعِ الْمَصَاحِفِ قَالَ: لَا تَبِعِ الْكِتَابَ وَ لَا تَشْتَرِهِ وَ بَعْ الْوَرَقَ وَ الْأَدِيمَ وَ الْحَدِيدَ.^۱

جراح المدائنی می گوید امام صادق عليه السلام درباره بیع مصاحف فرمودند: کتاب [که مراد یا قرآن است یا مکتوب و خط قرآن] را نفروش و نخر، بلکه ورق و ادیم و حدید را بفروش.

این روایت از لحاظ سند به خاطر قاسم بن سلیمان و جراح المدائنی ناتمام است، ولی از لحاظ دلالت تمام است و ظهور در حرمت دارد.

۶. روایت سماعة بن مهران:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: لَا تَبِيعُوا الْمَصَاحِفَ فَإِنَّ بَيْعَهَا حَرَامٌ قُلْتُ: فَمَا تَقُولُ فِي شِرَائِهَا؟ قَالَ: اشْتَرِ مِنْهُ الدَّقَّتَيْنِ وَ الْحَدِيدَ وَ الْغُلَافَ وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْتَرِيَ مِنْهُ الْوَرَقَ وَ فِيهِ الْقُرْآنُ مَكْتُوبٌ فَيَكُونُ عَلَيْكَ حَرَامًا وَ عَلَيَّ مَنْ بَاعَهُ حَرَامًا.^۲

سماعة بن مهران می گوید از امام صادق عليه السلام شنیدم که فرمودند: مصاحف را نفروشید چرا که بیعش حرام است، عرض کردم درباره ی خرید آن چه می فرمایید؟ فرمودند: جلد و حدید و غلاف را خریداری کن. پرهیز از این که ورقی را که در آن قرآن مکتوب است بخری که در این صورت هم بر تو و هم بر کسی که فروخته حرام خواهد شد.

این روایت را شیخ با سند خود از محمد بن احمد بن یحیی - صاحب نوادر الحکمة (معروف به دبة

۱. همان، ح ۷، و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۶.

۲. همان، ح ۱۱، ص ۱۶۰ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۳۱.

الشبيب) - نقل می‌کند که سند شیخ به ایشان در تهذیب^۱ [تمام است، محمد بن احمد بن یحیی نیز از ابو عبدالله الرازی نقل می‌کند که توثیق ندارد و جناب محمد بن الحسن بن الولید ایشان را از رجال نوادر الحکمة استثناء کرده است]، ایشان هم از الحسن بن علی بن ابی حمزة البطائی - فرزند علی بن ابی حمزه بطائی کذاب و ملعون - نقل می‌کند که توثیق ندارد. پس این روایت از لحاظ سند ناتمام است.

این روایت بالصراحة دال بر حرمت است؛ زیرا اوّل نهی از بیع مصاحف می‌کند و می‌فرماید «لَا تَبِيعُوا الْمَصَاحِفَ» سپس تعلیل به حرام بودن آن می‌کند «فَإِنَّ بَيْعَهَا حَرَامٌ» در مورد اشتراء هم می‌فرماید: «إِيَّاكَ أَنْ تَشْتَرِيَ» که ظهور در حرمت دارد و در نهایت هم تأکید می‌کند «فَيَكُونُ عَلَيْكَ حَرَامًا وَعَلَى مَنْ بَاعَهُ»

۱. جناب شیخ رحمته در تهذیب به محمد بن احمد بن یحیی چهار طریق ارائه می‌دهد که طریق اول ایشان به خاطر محمد بن الحسین بن سفیان ناتمام است، طریق دوم ایشان به خاطر ابن ابی جید ناتمام است. طریق سوم به خاطر احمد بن محمد بن یحیی ناتمام است، اما طریق چهارم ایشان تمام است و الحسن بن الحمزه توثیق دارد. بنابراین سند شیخ به محمد بن احمد بن یحیی تمام است.

✓ تهذیب الأحکام، المشیخة، ص ۷۱:

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن احمد بن یحیی الأشعری فقد اخبرنی به الشیخ ابو عبد الله و الحسین بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن ابی جعفر محمد بن الحسین بن سفیان عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی.

و اخبرنا ابو الحسین بن ابی جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن محمد بن یحیی و احمد بن ادریس جمیعا عن محمد بن احمد بن یحیی و اخبرنی به أيضا الحسین بن عبید الله عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه محمد بن یحیی عن محمد بن احمد بن یحیی.

و اخبرنی به الشیخ ابو عبد الله و الحسین بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن ابی محمد الحسن بن حمزة العلوی و ابی جعفر محمد ابن الحسین البزوفری جمیعا عن احمد بن ادریس عن محمد بن احمد بن یحیی.

سند جناب شیخ رحمته در الفهرست نیز به جمیع کتب و روایات محمد بن احمد بن یحیی تمام است:

✓ الفهرست، ص ۱۴۴:

أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته عدّة من أصحابنا عن أبی المفضل عن ابن بطّة القمی عن محمد بن أحمد بن یحیی.

و أخبرنا بها أيضا، الحسین بن عبید الله و ابن ابی جید جمیعا عن أحمد بن محمد بن یحیی عن ابیه عن محمد بن احمد بن یحیی.

و أخبرنا بها جماعة عن أبی جعفر ابن بابویه عن ابیه، و محمد بن الحسن عن أحمد بن ادریس، و محمد بن یحیی عنه.

✓ رجال النجاشی، ص ۶۴:

الحسن بن حمزة بن علی بن عبد الله بن محمد بن الحسن بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام أبو محمد الطبری، يعرف بالمرعش، كان من أجلاء هذه الطائفة و فقهاها، قدم بغداد و لقيه شیوخنا فی سنة ست و خمسين و ثلاثمائة، و مات فی سنة ثمانی و خمسين و ثلاثمائة. له کتب منها: ... أخبرنا بها شیخنا أبو عبد الله و جمیع شیوخنا رحمهم الله.

✓ الفهرست، ص ۵۲:

الحسن بن حمزة العلوی الطبری، یکنی أبا محمد، كان فاضلا أديبا عارفا فقیها زاهدا ورعا كثير المحاسن، له کتب و تصانیف كثيرة، منها كتاب المبسوط، كتاب المفتخر، و غیر ذلك، أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته جماعة من أصحابنا منهم الشیخ المفید أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسین بن عبید الله و أحمد بن عبدون عن أبی محمد الحسن بن حمزة العلوی سماعا منه و إجازة فی سنة ست و خمسين.

حرّاما».

ممکن است کسی از این روایت استفاده کند حتّی خرید و فروش ورق قرآن هم جایز نیست؛ زیرا ابتدا می‌فرماید: «اشتر منه الدفتین و الحدید و الغلاف» و ورق را ذکر نمی‌فرماید، سپس هم تصریح می‌کند «ایاک أن تشتري منه الورق و فيه القرآن مكتوب»؛ یعنی حتّی کسی ورق قرآن را بما هو ورق بخرد، جایز نیست، ولی روایات دیگر می‌تواند قرینه باشد که منظور ورق بما فيه القران مکتوب است.

این نیز استفاده می‌شود که جزء قرآن هم فروشش جایز نیست؛ مثلاً کسی آیت الکرسی را در ورقی بنویسد و خرید و فروش کند جایز نیست.

روایات دال بر جواز بیع قرآن

۱. موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم:

وَ عَنْهُمْ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا] عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ غَالِبِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ رَوْحِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِيمِ^۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ شِرَاءِ الْمَصَاحِفِ وَ بَيْعِهَا؟ فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ يُوضَعُ الْوَرَقُ عِنْدَ الْمَنْبَرِ وَ كَانَ مَا بَيْنَ الْمَنْبَرِ وَ الْحَائِطِ قَدْرَ مَا تَمُرُّ الشَّاهُ أَوْ رَجُلٌ مُنْحَرِفٌ قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ يَأْتِي فَيَكْتُبُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ إِنَّهُمْ اشْتَرَوْا بَعْدُ قُلْتُ فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ لِي: اشْتَرَيْ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُبِيعَهُ قُلْتُ فَمَا تَرَى أَنْ أُعْطِيَ عَلَى كِتَابَتِهِ أَجْرًا؟ قَالَ: لَا بَأْسَ وَ لَكِنْ هَكَذَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ نَحْوَهُ.^۲

روح بن عبدالرحیم می‌گوید از امام صادق عليه السلام درباره‌ی خرید و فروش مصاحف سؤال کردم، فرمودند: [قبلاً این طور مرسوم بود] ورق نزد منبر گذاشته می‌شد و ما بین منبر و دیوار

۱. روح بن عبدالرحیم رفیق معلی بن خنیس کارگزار امام صادق عليه السلام است که توثیق دارد.

✓ روح بن عبد الرحیم شریک المعلی بن خنیس کوفی، ثقة، روی عن أبي عبد الله عليه السلام. رجال النجاشی، ص ۱۶۸.

معلی بن خنیس که پیشکار حضرت بوده، از شیعیان تند و تیز بوده که گاهی هم رعایت تقیه نمی‌کرد. وقتی معلی بن خنیس به دستور داود بن علی والی مدینه به شهادت رسید، حضرت خیلی تحت تأثیر قرار گرفتند و داود بن علی را نفرین فرمودند که بلافاصله به درک واصل شد. به هر حال معلی بن خنیس انسان جلیل القدری بوده، ولی بحثی در که قبلاً به طور مفصل درباره‌ی ایشان مطرح کردیم نتوانستیم وثاقتش را احراز کنیم، هر چند بعضی ایشان را توثیق می‌کنند.

۲. همان، ح ۴، ص ۱۵۸ و الکافی، ج ۵، ص ۱۲۱.

به اندازه‌ی محل عبور یک گوسفند یا انسان مایل جا بود و فرد آن‌جا می‌رفت و قرآن کتابت می‌کرد [و این‌طور صاحب قرآن می‌شد] ولی بعد از آن خریداری مرسوم شد [روح بن عبدالرحیم می‌گوید] عرض کردم نظرتان درباره‌ی آن چیست؟ [یعنی خرید و فروش جایز است یا خیر؟] فرمودند: این که قرآن را بخرم نزد من محبوب‌تر است از این که قرآن را بفروشم. عرض کردم: نظرتان درباره‌ی پرداخت اجرت بر کتابت قرآن چیست؟ فرمودند: اشکالی ندارد و لکن قبلاً این‌طور می‌کردند [یعنی هر کسی قرآن می‌خواست، ما بین منبر و حائط می‌نوشت و این‌طور صاحب قرآن می‌شد نه با اشتراء].

این روایت از لحاظ سند تمام است و به روشنی دلالت می‌کند بیع مصحف جایز است؛ زیرا حضرت می‌فرماید: «أَشْتَرِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُبِيعَهُ» و چون هر شرائی مستلزم بیع است، پس باید بیع نیز حلال باشد و الا اگر بیع جایز نباشد از آن‌جا که شراء مصداق إعانه‌ی بر اثم می‌شود، جایز نخواهد بود. بنابراین جواز شراء مستلزم جواز بیع نیز هست، اما چون قرآن دارای ارزش معنوی بسیار بالایی است، مناسب است فروخته نشود و مانند آن است که در روایات وارد شده کسی که دارای باغی است، آن را نفروشد، مگر این‌که به جای آن باغ دیگری بخرد، و در این‌جا هم اگر کسی قرآن دارد آن را نفروشد، بلکه نگه دارد و تلاوت کند یا به فرزندان خود هدیه کند یا وقف کند.

پس این روایت به روشنی دلالت می‌کند بیع و شراء مصحف جایز است.

۲. روایت عنبسة الوراق:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَابِقِ السَّنْدِيِّ عَنْ عَنبَسَةَ الْوَرَّاقِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا

۱. همان، باب ۲۴، ج ۷، ص ۷۱ و الکافی، ج ۵، ص ۹۲:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَحْمَرَ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: تَمَنُّ الْعُقَارِ مَحْذُوقٌ إِلَّا أَنْ يُجْعَلَ فِي عَقَارٍ مِثْلِهِ.

✓ همان، ح ۸:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ عَنْ الْأَصَمِّ عَنْ مَسْمَعٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ لِي أَرْضًا تُطَلَّبُ مِنِّي وَ يُرْعَبُونِي فَقَالَ لِي: يَا أَبَا سَيَّارٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ بَاعِ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ وَ لَمْ يَجْعَلْ مَالَهُ فِي الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ ذَهَبَ مَالُهُ هَبَاءً؟ قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنِّي أَبِيعُ بِالثَّمَنِ الْكَثِيرِ وَ أَشْتَرِي مَا هُوَ أَوْسَعُ رُقْعَةً مِنْهُ فَقَالَ: لَا بَأْسَ.

✓ لسان العرب، ج ۴، ص ۵۹۷:

العقار، بالفتح، الضيعة و النخل و الأرض و نحو ذلك.

عَبْدُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: أَنَا رَجُلٌ أبيعُ الْمَصَاحِفَ فَإِنْ نَهَيْتَنِي لَمْ أبيعْهَا فَقَالَ: أَلَسْتَ تَشْتَرِي وَرَقًا وَتَكْتُبُ فِيهِ؟ قُلْتُ: بَلَى وَ أَعَالِجُهَا قَالَ: لَا بَأْسَ بِهَا.^١

عنبسة الوراق می گوید خدمت امام صادق ﷺ عرض کردم من مصاحف را می فروشم، اگر از آن نهی کنید دیگر نمی فروشم. حضرت فرمودند: آیا غیر از این است که ورق را می خری و در آن کتابت [قرآن] می کنی؟ عرض کردم: بله و درستش هم می کنم [صحافی می کنم] فرمودند: اشکالی ندارد.

این روایت از لحاظ سند به خاطر بعض مجاهیل و مضعین ناتمام است، ولی دلالتش بر جواز تمام است؛ زیرا می فرماید: «لَا بَأْسَ بِهَا».

۳. صحیحہ ی ابی بصیر:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ] عَنِ النَّضْرِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنِ بَيْعِ الْمَصَاحِفِ وَ شِرَائِهَا فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ يُوَضَّعُ عِنْدَ الْقَامَةِ^٢ وَ الْمَنْبَرِ قَالَ: كَانَ بَيْنَ الْحَائِطِ وَ الْمَنْبَرِ قَيْدٌ مَمْرٌ شَاءَ وَ رَجُلٌ وَ هُوَ مُنْحَرَفٌ فَكَانَ الرَّجُلُ يَأْتِي فَيَكْتُبُ الْبَقْرَةَ وَ يَجِيءُ آخِرُ فَيَكْتُبُ السُّورَةَ كَذَلِكَ كَانُوا ثُمَّ إِنَّهُمْ اشْتَرَوْا بَعْدَ ذَلِكَ فَقُلْتُ: فَمَا تَرَى فِي ذَلِكَ فَقَالَ: اشْتَرِيهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أبيعَهُ.^٣

۱. همان، باب ۳۱، ح ۵ و الکافی، ج ۵، ص ۱۲۲.

۲. مراد از قامت، دیوار مسجد است و به این خاطر قامت گفته می شود که «کان حائط مسجد رسول الله ﷺ قدر قامه» و آن به عنوان شاخصی بود برای تعیین وقت نماز، وقت فضیلت و اوقات نوافل؛ یعنی این که گفته می شود؛ مثلاً وقت فضیلت نماز ظهر یا عصر چند قدم است، با آن شاخص شنجیده می شود که به اندازه ی قامت افراد متوسط است.

✓ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۹:

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقَالَ: ذِرَاعٌ مِنَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَ وَقْتُ العَصْرِ ذِرَاعٌ مِنَ وَقْتِ الظُّهْرِ فَذَلِكَ أَرْبَعَةُ أَقْدَامٍ مِنَ زَوَالِ الشَّمْسِ وَ قَالَ زُرَّارَةُ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ حِينَ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ: إِنَّ حَائِطَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ قَامَةً فَكَانَ إِذَا مَضَى مِنْ فَيْئِهِ ذِرَاعٌ صَلَّى الظُّهْرَ وَ إِذَا مَضَى مِنْ فَيْئِهِ ذِرَاعَانِ صَلَّى العَصْرَ ثُمَّ قَالَ: أ تَدْرِي لِمَ جُعِلَ الذِّرَاعُ وَ الذِّرَاعَانِ؟ قُلْتُ: لِمَ جُعِلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِمَكَانِ النَّافِلَةِ فَإِنَّ لَكَ أَنْ تَتَّقِلَ مِنَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى أَنْ يَمْضِيَ الْفَيْءُ ذِرَاعًا فَإِذَا بَلَغَ فَيْئَكَ ذِرَاعًا مِنَ الزَّوَالِ بَدَأَتْ بِالْفَرِيضَةِ وَ تَرَكْتَ النَّافِلَةَ قَالَ ابْنُ مُسْكَانَ وَ حَدَّثَنِي بِالذِّرَاعِ وَ الذِّرَاعَيْنِ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ وَ أَبُو بَصِيرٍ الْمُرَادِيُّ وَ حُسَيْنٌ صَاحِبُ القَلْبَائِسِ وَ ابْنُ أَبِي يَعْقُورٍ وَ مَنْ لَا أَحْصِيهِ مِنْهُمْ.

۳. همان، ح ۸، ص ۱۶۰ و تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۶۶.

ابوبصیر می‌گوید: از خدمت امام صادق علیه السلام درباره‌ی خرید و فروش مصاحف سؤال کردم فرمودند: [قبلاً ورق] بین منبر و دیوار گذاشته می‌شد و فرمودند: بین منبر و دیوار فاصله‌ای به اندازه‌ی عبور گوسفند یا انسان مایل وجود داشت و در آن‌جا مثلاً کسی سوره‌ی بقره را می‌نوشت، این‌طور مرسوم بود، ولی بعداً خرید و فروش رسم شد، عرض کردم: نظر شما درباره‌ی آن [خرید و فروش مصحف] چیست؟ فرمودند: این که بخرم نزد من محبوب‌تر است از این که بفروشم.

مضمون این روایت و دلالت آن بر جواز بیع و شراء، مانند موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم است؛ فقط ذیلی که مربوط به پرداخت اجرت بر کتابت در موثقه‌ی روح بن عبدالرحیم بود، این روایت آن را ندارد.

تقریر و تنقیح متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و ورايات: جواد احمدی